

## Review, Analysis and Critique of the Metaphor Classification in Rhetorical Works

Ahmad Rezaei\*

### Abstract

After the formation of the first foundations of the rhetorical sciences, at a later stage, researchers in this field classified the different boundaries of this knowledge. The metaphor is one of the first realms that has always been the subject for researchers in this field, since the beginning of this science. When the rhetoric entered the classification stage, naturally, metaphor was no exception to this rule. The study of various rhetorical works in Arabic and Persian rhetoric shows that the classification of metaphor has passed different periods in Arabic and Persian rhetoric. This research has examined the evolution of the metaphor classification in Arabic and Persian rhetorical works from the earliest to the present day. Accordingly, three stages can be considered for categorization of metaphors in Arabic rhetoric works and six stages in Persian rhetorical works. The result of the research shows that the classification of works of Persian from the eleventh century have been fully influenced by the works of Sakkaki, Khatib Qazvini and Taftazani. However, some of the rhetorical works have made criticism of these classifications. In our day, some of the rhetorical works, while criticizing these categories, have considered the past categories to be useless and some researchers while criticizing these classifications, have added new issues to them.

**Keywords:** Metaphor, Classification, Rhetorical Works, Criticism and Analysis.

---

\* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Qom University, a-rezaei@qom.ac.ir

Date of receipt: 25/8/98, Date of acceptance: 12/10/98

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## بررسی، تحلیل، و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی

احمد رضایی جمکرانی\*

### چکیده

پس از شکل‌گیری پایه‌های نخستین علوم بلاغی، در مرحله بعد، پژوهش‌گران این عرصه به طبقه‌بندی کرائه‌های مختلف این دانش پرداختند. استعاره از قلمروهای اولیه‌ای است که از آغاز پی‌ریزی بلاغت همواره مورداهتمام بلاغیون بوده است. هنگامی که گستره بلاغت وارد مرحله طبقه‌بندی شد، طبعاً استعاره نیز از این قاعده مستثنا نبود. بررسی آثار بلاغی مختلف در حوزه بلاغت عربی و فارسی نشان می‌دهد طبقه‌بندی استعاره ادوار مختلفی را در دو قلمرو بلاغت عربی و فارسی پشت سر گذارده است. در پژوهش حاضر تطور طبقه‌بندی استعاره در امهات آثار بلاغی عربی و فارسی از روزگار نخستین تا عصر حاضر بررسی شده است. بر این اساس، می‌توان برای طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی عربی سه مرحله و در آثار بلاغی فارسی شش مرحله در نظر گرفت. حاصل پژوهش نشان می‌دهد طبقه‌بندی آثار فارسی از قرن یازدهم به صورت کامل متأثر از آثار سکاکی، خطیب قزوینی، و تفتازانی بوده است؛ هرچند در برخی آثار بلاغی نقدهای اندکی نیز بر این طبقه‌بندی‌های یادشده وارد شده، در روزگار ما، در برخی آثار بلاغی، ضمن نقد طبقه‌بندی مرسوم، سودمندی خاصی بر آن مترتب نشده است و برخی با نقد این طبقه‌بندی‌ها مواردی بر آن‌ها افزوده‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** آثار بلاغی، استعاره، طبقه‌بندی، نقد و تحلیل.

---

\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، a52\_2006@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

## ۱. مقدمه

شاید بتوان مرحله نخست پژوهش‌های بلاغی در آثار اسلامی را طرح کلی موضوعات این حوزه به صورت بسیار ساده و در قالب نمونه‌هایی دانست که عمدتاً از قرآن نقل شده است. آثار نخستینه بلاغی مانند *البیان و التبیین* جاحظ (۲۵۵ق)، *تأویل مشکل القرآن* ابن قتیبه دینوری (۲۷۶ق)، و *البدیع* تألیف عبدالله بن معتر (۲۹۶ق) را می‌توان از این دسته به‌شمار آورد. پس از این که پایه‌های اولیه علوم بلاغی شکل گرفت، اندکان‌اندک، مرحله دوم تحقیقات بلاغی آغاز شد. در این مرحله بلاغیون از آثاری به‌عنوان سنت پژوهشی حوزه بلاغت بهره‌مند بودند. بنابراین، کم‌کم این قلمرو گسترده شد و موضوعات آن بسط یافت؛ از جمله کارهای مورد توجه در این مرحله طبقه‌بندی عرصه‌های گوناگون مسائل بلاغی برای سهولت تحقیق در جوانب آن‌ها بوده است. در میان مسائل بلاغی، استعاره از جمله موضوعات اولیه‌ای است که آثار فراوانی را به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که، با گذشت زمان، پژوهش در این عرصه نه تنها کاستی نگرفت، بلکه روزبه‌روز فزونی یافت و دریچه‌های تازه‌ای بر آن گشوده شد. با ورود آثار بلاغی به مرحله طبقه‌بندی، بالطبع، طبقه‌بندی استعاره نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. پژوهش‌گران این عرصه کوشیدند، با طبقه‌بندی استعاره، آن را نظام‌مندتر و زمینه بررسی و تحلیل مسائل این حوزه را بهتر فراهم کنند.

با بررسی بسیاری از کتاب‌های بلاغی، به نظر می‌رسد طبقه‌بندی استعاره در دو حوزه آثار بلاغی عربی و فارسی یا به تعبیری در آثار بلاغی اسلامی از آغاز تاکنون چندین مرحله را پشت سر گذارده است؛ می‌توان مراحل تطور طبقه‌بندی استعاره را در دو حوزه یادشده ذیل نه مرحله اصلی بررسی کرد؛ سه مرحله از این طبقه‌بندی نه‌گانه در آثار بلاغی عربی و شش مرحله آن در آثار بلاغی فارسی قابل بررسی است. به نظر می‌رسد تحلیل و نقد تطور استعاره، ضمن این که می‌تواند چگونگی سیر و تطور طبقه‌بندی‌های گوناگون این اصطلاح را در آثار گوناگون نشان دهد، نوآوری، خلاقیت، و تقلید بلاغیون را نیز نمایان کند. هم‌چنین، به نظر می‌رسد این رده‌بندی بتواند چگونگی تأثیرپذیری آثار را از یک‌دیگر در شکل‌های گوناگون بنمایاند و شاید برخی تصورات محققان را درباره کیفیت اثرگذاری آثار بلاغی عربی بر کتاب‌های بلاغی فارسی اصلاح کند.

## ۲. پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد بررسی و نقد طبقه‌بندی استعاره در مطالعات بلاغی چندان مورد توجه محققان نبوده است. در این زمینه می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «طبقه‌بندی استعاره از دیدگاه

بررسی، تحلیل، و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی (احمد رضایی جمکرانی) ۱۳۹

جرجانی» (۱۳۸۶) اشاره کرد که در آن به بررسی استعاره غیر مفید و استعاره مفید ازدید جرجانی پرداخته شده است.

### ۳. تطور طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی عربی

#### ۱.۳ تقسیم‌بندی‌های ذوقی و استحسانی استعاره

می‌توان گفت نخستین تقسیم‌بندی استعاره در آثار بلاغی تقسیم‌بندی ذوقی است. منظور از تقسیم‌بندی‌های ذوقی طبقه‌بندی‌هایی است که بیش از آن‌که مبنای علمی و استدلالی داشته باشد، همراه واژگانی مانند خوب و زشت است؛ که این واژگان بار انشایی دارند. به‌دیگر سخن، در این دسته‌بندی‌ها پژوهش‌گر چهارچوب منطقی و نظام‌مندی ارائه نکرده است، بلکه بیش‌تر دریافت‌های شخصی خویش را براساس نمونه‌های موردنظر بیان کرده است. تطور و سیر چنین دیدگاه‌هایی را می‌توان بدین‌صورت دسته‌بندی کرد:

#### ۱.۱.۳ آثار نخستینه

شاید بتوان گفت نخستین جایی که در آثار پیشین با تقسیم‌بندی استعاره، آن‌هم به‌صورت ذوقی، مواجه می‌شویم، *الوساطة بین المتنبي و خصومه* تألیف ابوالحسن علی ابن عبدالعزیز جرجانی (۳۶۶/۳۶۳ ق)، ادیب، شاعر، فقیه، و متکلم بنام قرن چهارم، است. جرجانی استعاره را به دو دسته تقسیم کرده است: ۱. استعاره الحسنه؛ ۲. استعاره السیئه (جرجانی ۲۰۰۵: ۳۴-۴۰). سپس، بدون هیچ توضیحی درباره استعارات زیبا و زشت و معیارهای این دسته‌بندی، فقط به ذکر نمونه‌هایی در این باره بسنده کرده است. پس از وی، قدامة بن جعفر در *نقد الشعر* تقسیم‌بندی دیگری از استعاره ارائه می‌کند؛ قدامة استعاره را به استعاره فاحش و نیکو تقسیم می‌کند؛ در استعاره فاحش میان معنای حقیقی و مجازی ناهم‌گونی است؛ با توجه به نمونه‌هایی که در *نقد الشعر* آمده است، این استعاره به استعاره تهکمیه می‌ماند، اما در استعاره نیکو، به‌عکس نوع نخست، میان معنای حقیقی و مجازی (هنری) هم‌گونی وجود دارد (قدامة بن جعفر ۱۳۰۲: ۶۷). در *نقد الشعر*، برخلاف دیگر آثار که در آن‌ها فقط به نام‌گذاری ذوقی استعارات بسنده شده است، کوشیده شده دست‌کم تعریفی هرچند ذوقی از استعارات فاحش و نیکو ارائه و برای تشخیص و تمیز آن‌ها از یک‌دیگر معیاری به‌دست داده شود. پس از این دو، به تقسیم‌بندی استعاره در *سر النصاحه* تألیف ابومحمد عبدالله بن محمد (۴۶۶ ق)، معروف به «ابن سنان خفاجی» می‌رسیم. ابن سنان در

سرالفصاحت استعاره را به برگزیده و مطرود تقسیم کرده و بر همین مبنا نمونه‌هایی آورده است (خفاجی ۲۰۱۰: ۷۸)، اما شاخصی برای این تقسیم‌بندی به دست نداده که بتوان براساس آن درباره برگزیده یا مطرود بودن استعارات داوری کرد یا به بررسی آثار دیگر پرداخت.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، دسته‌بندی‌های زشت، زیبا، فاحش، نیکو، برگزیده، و مطرد، همگی، در نداشتن معیار و مبنای علمی یا منطقی مشترک‌اند. به عبارتی، در هیچ‌یک از تقسیم‌بندی‌های یادشده شاخصی وجود ندارد که بتوان براساس آن استعاره‌های آثار گوناگون را بررسی و تحلیل کرد.

### ۲.۱.۳ تقسیم‌بندی جرجانی

#### ۱.۲.۱.۳ استعاره ناسودمند و سودمند

از آن‌جاکه آثار جرجانی به لحاظ روش‌شناسی با دیگر پژوهش‌های این حوزه متفاوت است، می‌توان دسته‌بندی او را، به‌رغم برخی مشابهت‌ها، به صورت مجزا بررسی کرد. به‌سخنی دیگر، روش و تقسیم‌بندی جرجانی از استعاره در آثار قبل و بعد از *اسرار البلاغه* دیده نمی‌شود. وی در گام نخست، براساس کارکردهای دلالتی واژگان، استعاره را به دو دسته ناسودمند و سودمند تقسیم می‌کند. از دید او استعاره ناسودمند آن است:

که نقل آن از معنی اصلی چندان سودی دربر ندارد و ما برای کلمه در دلالت به موضوع له توسع قائل بشویم و در مراعات دقایقی که در معانی فرعی آن هست طبع آزمایی نماییم. مثلاً، اعراب به حسب اختلافی که در جنس حیوانات هست برای یک عضو نام‌های متعددی وضع کرده‌اند؛ چنان‌که بر لب انسان «شقه» و برای لب شتر «مشفر» و لب اسب را «جحفله» گفته‌اند (جرجانی ۱۳۷۴: ۱۷).

از نظر جرجانی، اگر کسی یکی از این الفاظ را در معنایی غیر از معنای اختصاصی‌اش به کار گیرد، مثلاً «شقه» را به جای «جحفله» استفاده کند، این کار استعاره است، لکن استعاره غیرسودمند. گونه دوم استعاره سودمند است که از نظر جرجانی مبتنی بر تشبیه است:

اما استعاره سودمند آن است که با آن بهره‌ای از فواید یا غرضی از اغراض که بی‌وجود آن مفهوم نمی‌شد بر ما عاید بشود و حاصل این فایده همان تشبیه است آنگاه این‌که وجوه و گونه‌های آن بسیار متنوع است و روش‌های آن اقسامی دارد که پایان ندارد (همان: ۱۸).

جرجانی در استعاره ناسودمند بیش‌تر وارد مبحث دلالت‌های چندگانه وازگان شده است؛ هرچند به این موضوع اشاره نکرده که ممکن است کاربرد واژه‌های به‌جای واژه دیگر چه‌بسا آگاهانه و برای معانی خاص باشد. در بخش استعاره سودمند هم توضیحات وی ذوقی و انشایی است و کوشش می‌کند با سحارخواندن، جذاب‌دانستن، و بی‌کران‌شمردن این استعاره جوانب گوناگون آن را تبیین کند (همان). ضمن این‌که اشاره‌ی وی بر بی‌کران‌بودن چنین استعاره‌ای ناشی از ذوقی بودن و تعبیر استعاره به مقتضای ذهن مخاطب است و طبعاً چنین اموری نمی‌تواند معیاری پذیرفتنی تلقی شود. جرجانی خود به این کلی‌گویی واقف است و دلیل آن را شمول چنین دسته‌بندی‌ای می‌داند (همان: ۲۵). پس از این مرحله، او استعاره سودمند را به دو دسته تقسیم کرده است، بدون این‌که نامی بر آن‌ها بگذارد. اما، با توضیحاتی که آمده است، می‌توان گفت این دو دسته معادل استعاره مصرحه و مکنیه می‌تواند بود:

هر واژه‌ای که استعاره سودمند در آن راه یابد یا اسم خواهد بود یا فعل. وقتی اسم است بر دو وجه مستعار خواهد بود: یکی این‌که آن را از مسمی اصلی خود به یک چیز ثابت معلوم که به‌جای آن اسم به‌کار رفته و رابطه آن را از مسمی اصلی خود به یک چیز ثابت معلوم که به‌جای آن اسم به‌کار رفته و رابطه آن با معنی بعدی رابطه موصوف با صفت است نقل کنی؛ مثل این‌که گفته شود: «عنت أنا طيبة»: یعنی ماده‌آهویی برابر ما ظاهر شد و مراد زنی باشد که می‌توان گفت از آن واژه این معنی اراده شده یا به این مفهوم کنایه شده است و از مسمی اصلی خود برسبیل استعاره و مبالغه در تشبیه به یک معنی دیگر منتقل گردیده است (همان).

با توضیحات جرجانی می‌توان این استعاره را همان استعاره مصرحه محسوب کرد، اما گونه‌دومی که جرجانی اشاره می‌کند چیزی جز استعاره مکنیه نمی‌تواند بود:

دوم این‌که اسم از معنی حقیقی خود برداشته و به یک معنایی که نتوان به‌روشنی در آن به چیزی اشاره کرد منتقل شده است. چنان‌که نمی‌توان گفت این از آن اسم مراد است و یا بر آن استعاره شده و این جانشین اسم اصلی شده است (همان: ۲۶).

### ۲.۲.۱.۳ استعاره‌های فعلی

تقسیم‌بندی دیگر جرجانی درباره استعاره‌های فعلی است. وی بر آن است که:

مطلبی که روی آن باید تحقیق کرد این است که فعل مانند اسم نیست که به ذات چیزی برسد و ذاتی به آن دلالت کند و اما شأن فعل در این است که آن معنی را که خود از آن مشتق شده به یک چیزی در زمانی معین اثبات می‌نماید (همان: ۳۰).

با نمونه‌هایی که جرجانی آورده، سه حوزه استعاره مکنیه، تبعیه، و گاهی کنایه درهم آمیخته شده است، لکن آنچه درخور اهمیت است توجه جرجانی به استعاره فعلی است. حاصل دیدگاه‌های جرجانی درباره تقسیم‌بندی استعاره را می‌توان بدین‌گونه خلاصه کرد: او در گام اول استعاره را به دو گونه ناسودمند و سودمند تقسیم کرده است. آن‌گاه، استعاره سودمند را به دو نوع تقسیم کرده است: ۱. یکی این‌که آن را از مسمای اصلی خود به یک چیز ثابت معلوم که به‌جای آن اسم به‌کار رفته نقل کنی؛ ۲. دوم این‌که اسم را از معنی حقیقی خود برداشته و به یک معنایی که نتوان به‌روشنی در آن به چیزی اشاره کرد منتقل شده است. می‌توان این دو را معادل استعاره مصرحه و استعاره مکنیه دانست. علاوه‌براین، وی از استعاره فعلی نیز سخن می‌گوید.

### ۲.۳ مرحله دوم یا تقسیم‌بندی‌های اصطلاحی

بخش دوم طبقه‌بندی استعاره را می‌توان «تقسیم‌بندی‌های اصطلاحی» نامید. مقصود از تقسیم‌بندی‌های اصطلاحی طبقه‌بندی استعاره با تمرکز بر مؤلفه‌های ساختاری استعاره یا تشبیه است. در چنین تقسیم‌بندی‌ای محققان کوشیده‌اند براساس عناصری که ساختارهای مختلف استعاره را تشکیل می‌دهند به‌گونه‌ای طبقه‌بندی دست یابند. می‌توان گفت مرحله طبقه‌بندی‌های اصطلاحی گسترده استعاره با سکاکی آغاز می‌شود.

### ۱.۲.۳ سکاکی

#### ۱.۱.۲.۳ تقسیم‌بندی شش‌گانه

سکاکی در گام نخست انواع استعاره را به شش گونه تقسیم کرده است: ۱. بالکنایه؛ ۲. مصرحه؛ ۳. اصلیه؛ ۴. تبعیه؛ ۵. مجرده؛ ۶. مرشحه. در این دسته‌بندی، چنان‌که دیده می‌شود، استعاره مرشحه و مجرده گونه‌ای مستقل فرض شده‌اند! این دسته‌بندی بعدها با تغییراتی اساس طبقه‌بندی‌های استعاره را در کتاب‌های بلاغی سامان بخشید. پس از آن، سکاکی استعاره مصرحه را به دو نوع کلی تحقیقیه و تخیلیه تقسیم کرده و سپس برای هریک از این گونه‌ها دو نوع قطعیه و احتمالیه در نظر گرفته است:

تحقیقیه: ۱. قطعیه؛ ۲. احتمالیه؛

تخیلیه: ۱. قطعیه؛ ۲. احتمالیه.



بررسی، تحلیل، و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی (احمد رضایی جمکرانی) ۱۴۳

به نظر می‌رسد موضوع تحقیقی یا تخیلی بودن استعاره، در واقع، همان تحقیقی یا تخیلی بودن جامع یا وجه شبه است؛ یعنی اگر وجه شبه در مستعاره و مستعارمینه محققاً وجود داشته باشد، جامع تحقیقی است و اگر ساخته ذهن مؤلف متن باشد، تخیلی خواهد بود؛ موضوعی که در بررسی تشبیه نیز بدان توجه شده است و بلاغیون از این زاویه به بحث در تحقیقی یا تخیلی بودن وجه شبه پرداخته‌اند؛ در حالی که طرح چنین موضوعی در حوزه ادبیات منطقی به نظر نمی‌رسد (بنگرید به رضایی جمکرانی ۱۳۹۶: ۱۴).

### ۲.۱.۲.۳ تقسیم‌بندی براساس حسی و انتزاعی بودن

سکاکتی تقسیم‌بندی دیگری براساس محسوس بودن یا انتزاعی و معقول بودن مستعاره و مستعارمینه یا مشبه و مشبه‌به ارائه کرده است؛ بر این اساس، چهار گونه استعاره می‌توان تصور کرد:

۱. محسوس به محسوس؛

۲. معقول به معقول؛

۳. محسوس به معقول؛

۴. معقول به محسوس.

(سکاکتی ۱۹۸۷: ۳۸۸-۳۹۱).

ملاحظه می‌شود این دسته‌بندی همان دسته‌بندی رایج در مبادی مباحث تشبیه است که براساس آن مشبه و مشبه‌به از نظر حسی یا انتزاعی بودن به چهار گونه تقسیم می‌شوند. این طبقه‌بندی چهارگانه، چنان‌که خواهیم دید، به شش نوع افزایش یافته و تا روزگار ما در کتاب‌های بلاغی تکرار شده است.

### ۳.۱.۲.۳ استعاره مکنیه، مکنیه تخیلیه، و تبعیه

گونه دیگری که سکاکتی بدان پرداخته استعاره مکنیه است. طبق نظر سکاکتی، در استعاره مکنیه مشبه را ذکر می‌کنیم و به وسیله قرینه‌ای مشبه‌به را می‌خواهیم؛ قرینه‌ای که از لوازم مشبه‌به است. مراد از لوازم مشبه‌به در این موارد لوازمی است که فقط به مشبه‌به مذکور اختصاص دارد، ولی مبنای این استعاره مشبه است (همان: ۳۷۸-۳۷۹). این تعریف یا دریافت سکاکتی مبنای استعاره مکنیه در آثار بلاغی شد. در ادامه، مشروحاً به موضوع استعاره مکنیه تخیلیه پرداخته و در این مبحث رابطه استعاره مکنیه، تبعیه، و مجاز عقلی به تفصیل بررسی شده است.

استعاره تبعیه و پیوند آن با استعاره مکنیه و مجاز عقلی از دیگر تقسیم‌بندی‌های سکاکی در *مفتاح العلوم* است.

### ۴.۱.۲.۳ استعاره تهکمی، اصلیه، و تبعیه

از نظر سکاکی، استعاره تهکمی استعاره‌ای است که در آن یکی نقیض دیگری و شیه تضاد است و ظاهراً با تهکم یا تملیح تناسب دارد. در استعاره اگر اسم مستعار اسم جنس باشد، مانند رجل و اسد، چنین استعاره‌ای اصلیه است، اما اگر غیر اسم جنس باشد، مانند افعال، صفات مشتق و حروف، چنین استعاره‌ای تبعیه نامیده می‌شود (همان: ۳۸۰-۳۸۳).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، طبقه‌بندی سکاکی در *مفتاح العلوم* با تقسیم‌بندی‌های پیشین بسیار متفاوت است؛ در این دسته‌بندی دیگر با دیدگاه‌ها و آرای ذوقی مواجه نیستیم. به عبارتی، سکاکی کوشیده است با استفاده از عناصر ساختاری استعاره یا ارکان آن به طبقه‌بندی انواع آن دست یابد. این تقسیم‌بندی اساس کار محققان بلاغی پس از او شده است.

### ۲.۲.۳ خطیب قزوینی

پس از سکاکی، خطیب قزوینی، با توجه به *مفتاح سکاکی*، در دو اثر خویش یعنی *تلخیص المفتاح* و *الایضاح* به پژوهش در علوم بلاغی پرداخت. خطیب، ضمن نظام‌مندتر کردن طبقه‌بندی قلمروهای بلاغی و گسترش موضوعاتی که سکاکی بدان پرداخته بود، به نقد و اصلاح دیدگاه‌های سکاکی پرداخت. در بخش طبقه‌بندی استعاره، او انواع استعاره را به جهات گوناگون در پنج طبقه بررسی کرده است:

### ۱.۲.۲.۳ اقسام استعاره به اعتبار طرفین یا مستعار منه و مستعار له

بر این مبنای دو گونه استعاره داریم:

(الف) وفاقیه: استعاره‌ای که در آن اجتماع دو طرف در چیزی ممکن است؛

(ب) عنادیه: این ساختار دقیقاً عکس نوع اول است!

### ۲.۲.۲.۳ استعاره به اعتبار جامع

از دید خطیب، استعاره به اعتبار جامع بر دو نوع است:

(الف) عامیه مبتذله: استعاره‌ای که همه فهم است؛

(ب) خاصیه غریبه: استعاره‌ای که فقط خواص آن را درمی‌یابند.

### ۳.۲.۲.۳ اقسام استعاره به‌اعتبار طرفین و جامع

در این بخش اجزای استعاره از نظر حسی و عقلی به شش نوع تقسیم می‌شود:

۱. استعاره محسوس به محسوس به وجه حسی یا به وجه عقلی؛
۲. بعضی حسی و بعضی عقلی؛
۳. استعاره معقول به معقول؛
۴. استعاره محسوس به معقول؛
۵. استعاره معقول به محسوس؛
۶. کل این‌ها به وجه عقلی.

قزوینی در این بخش تقسیم‌بندی چهارگانه سکاکی را به شش مورد گسترش داده است.

### ۴.۲.۲.۳ اقسام استعاره به‌اعتبار لفظ

لا‌یضاح به این اعتبار نیز استعارات را به دو دسته تقسیم کرده است:

- الف) اصلیه: استعاره‌ای که لفظ مستعار اسم جنس است؛
- ب) تبعیه: استعاره افعال و مشتقات از افعال و حروف را استعاره تبعیه می‌نامند.

### ۵.۲.۲.۳ اقسام استعاره به‌اعتبار خارج

در این بخش تقسیم‌بندی انواع استعاره بر مبنای ملائماتی است که در کنار لفظ مستعار قرار می‌گیرد. به تعبیری، نشانه‌هایی غیر از خود لفظ مستعار گونه آن را تعیین می‌کند. خطیب بر آن است که از این منظر با سه گونه مواجهیم:

الف) مطلقه؛

ب) مجرده؛

ج) مرشحه (خطیب قزوینی ۱۹۸۹: ۱۸۶-۱۹۱).

سکاکی در طبقه‌بندی شش‌گانه خود به استعاره مجرده و مرشحه اشاره کرده و آن‌ها را گونه‌هایی مستقل در نظر گرفته است؛ در حالی که از نظر خطیب قزوینی این سه گونه زیرمجموعه یا انواع استعاره مصرح‌اند و بعدها در اغلب آثار بلاغی به همین ترتیب آمده است. چنان‌که پیش‌تر نیز اشاره شد، تقسیم‌بندی‌های خطیب برگرفته از آرای سکاکی است. اما، طبقه‌بندی‌های سکاکی را مدون‌تر و منسجم‌تر کرده است؛ به نحوی که این طبقه‌بندی بنیاد اصلی دسته‌بندی‌های استعاره را در کتب بلاغی بعدی تشکیل می‌دهد.

### ۳.۳ مرحلهٔ تثبیت طبقه‌بندی‌های استعاره

پس از تقسیم‌بندی سکاکی و جرح، تعدیل، و طبقه‌بندی‌های وی در دو اثر خطیب قزوینی، نوبت به تفتازانی و دو اثر وی، مختصر و مطول، می‌رسد. تفتازانی، با توجه به آثار سکاکی و به‌ویژه خطیب قزوینی، تقسیم‌بندی آنان را دربارهٔ استعاره نقل کرده و دسته‌بندی جدیدی ارائه نکرده است. به‌سخنی روشن، وی بر دسته‌بندی خطیب قزوینی چیزی نیفزوده و همان طبقه‌بندی پنج‌گانه را عرضه کرده است؛ طبقه‌بندی‌ای که پس از تفتازانی در آثار بلاغی عربی و فارسی به‌صورت قوانین لایتغیر درآمده و تکرار شده است. از این رو، به‌نظر می‌رسد بتوان آثار تفتازانی را مرحلهٔ تثبیت طبقه‌بندی‌های بلاغی (و در این جا استعاره) به‌شمار آورد. طبقه‌بندی پنج‌گانه‌ای که تفتازانی به پیروی از خطیب قزوینی ارائه کرده بدین شرح است:

#### ۱.۳.۳ به‌اعتبار مستعارمنه و مستعارله

که به دو گونه تقسیم می‌شود:

الف) وفاقیه؛

ب) عنادیه.

استعارهٔ تهکمیّه و تلمیحیه از نوع همین استعارهٔ عنادیه است و این دو استعاره استعاره‌هایی است که در ضد یا نقیض معنای حقیقی‌اش استعمال شده است.

#### ۲.۳.۳ اقسام استعاره به‌اعتبار جامع

که از این منظر استعاره را به دو دسته تقسیم کرده است:

الف) استعارهٔ عامیه (مبتذله)؛

ب) استعارهٔ خاصیه (غریبه) (تفتازانی ۱۳۷۵: ۳۰۷-۳۰۸).

#### ۳.۳.۳ استعاره به‌اعتبار حسی یا انتزاعی بودن مستعارمنه، مستعارله، و جامع

تفتازانی در این دسته‌بندی نیز به‌گونه‌ای همان شش ساختاری را بیان کرده است که پیش‌تر خطیب قزوینی آورده بود:

۱. مستعارمنه حسی، مستعارله حسی، جامع حسی؛

۲. مستعارمنه حسی، مستعارله حسی، جامع مختلف؛

۳. مستعارمنه حسی، مستعارله حسی، جامع عقلی؛
۴. مستعارمنه عقلی، مستعارله عقلی، جامع عقلی؛
۵. مستعارمنه حسی، مستعارله عقلی، جامع عقلی؛
۶. مستعارمنه عقلی، مستعارله حسی، جامع عقلی.

### ۴.۳.۳ تقسیم‌بندی استعاره بر اساس لفظ مستعار

الف) اصلیه: اگر مستعار اسم جنس حقیقی یا تأویلی باشد، مانند علم‌هایی که به‌نوعی از صفات شهرت دارند، در این هنگام، استعاره اصلیه است؛

ب) تبعیه: استعاره افعال و مشتقات از افعال و حروف را استعاره تبعیه می‌نامند. چون استعاره متکی بر تشبیه است و تشبیه اقتضا می‌کند که مشبه موصوف وجه شبه باشد یا با مشبه‌به در وجه شبه شریک باشد و تنها حقایق یعنی اموری که اجزایش در یک جا جمع می‌شود و پابرجاست می‌تواند موصوف قرار گیرد (همان: ۳۲۹-۳۳۰).

### ۵.۳.۳ استعاره به‌اعتبار خارج

استعاره به‌اعتباری دیگر غیر از اعتبار دو طرف و جامع و لفظ مستعار، که قبلاً خطیب قزوینی آن را اعتبار الخراج نامیده بود، به سه قسم تقسیم می‌شود:

الف) مطلقه: استعاره‌ای که با چیزی متناسب و هماهنگ با مستعارله یا مستعارمنه همراه نیست؛

ب) مجرد: استعاره‌ای که با چیزی متناسب با مستعارله همراه است این استعاره مجرد نامیده می‌شود؛

ج) مرشحه: استعاره‌ای که با چیزی متناسب با مستعارمنه همراه است (همان: ۳۴۷). در این تقسیم‌بندی منظور از چیزی هماهنگ با مستعارله یا مستعارمنه همان ملائم است.

استعاره مکنیه، مکنیه تخیلیه، و مجاز مرکب از جمله دیگر طبقه‌بندی‌های تفتازانی است.

با بررسی تقسیم‌بندی‌های تفتازانی، درمی‌یابیم وی هیچ تحلیل یا نوآوری‌ای به تقسیم‌بندی‌های خطیب نیفزوده است. در واقع، طبقه‌بندی‌های سکاکی و خطیب قزوینی در آثار تفتازانی تثبیت شده و به‌صورت قوانین لایتغیر بلاغی درآمده و همین دسته‌بندی‌ها بی‌کم‌وکاست در کتاب‌های بلاغی تا روزگار ما رایج شده است.

#### ۴. تطور طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی فارسی

بررسی آثار بلاغی به زبان فارسی نشان می‌دهد که حوزهٔ بلاغت (و در این جا طبقه‌بندی استعاره)، برخلاف قول رایج که تصور می‌شود کاملاً متأثر از آثار بلاغی عربی بوده است، دست‌کم در روزگار نخست سرگذشتی متفاوت داشته است. با بررسی کتب بلاغی فارسی می‌توان شش مرحله برای طبقه‌بندی استعاره در ادوار متفاوت متصور شد:

##### ۱.۴ آثار اولیه

در کتاب‌های بلاغی اولیهٔ فارسی، مانند ترجمان‌البلاغه (الرادویانی ۱۳۶۲: ۴۰-۴۳)، حدائق‌السحر (وطواط ۱۳۶۲: ۲۸-۲۹)، و المعجم فی معاییر اشعار العجم (رازی ۱۳۷۳: ۳۶۵-۳۶۷)، فقط با تعریفی مرسوم از استعاره مواجهیم و حتی همان تقسیم‌بندی‌های ذوقی هم در این جا مشاهده نمی‌شود. این شیوه بعدها در آثار بلاغی فارسی ادامه می‌یابد و در آثاری مانند حقایق‌الحقائق رامی تبریزی (رامی تبریزی ۱۳۴۱: ۳۴) و بدایع‌الافکار فی صنایع‌الاشعار کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی (۱۳۶۹: ۱۰۴-۱۰۵) تأثیرات آن بسیار مشهود است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت بدایع‌الافکار در بخش استعاره تقریباً همان مطالب رشیدالدین وطواط و شمس قیس رازی را مطرح کرده است. تنها ویژگی این آثار را شاید بتوان ذکر نمونه‌هایی از آثار فارسی منظوم یا مثنوی به‌شمار آورد.

##### ۲.۴ طبقه‌بندی‌های بی‌نام

شاید بتوان گفت نخستین نشانه‌های طبقه‌بندی استعاره در آثار فارسی در دقایق‌الاشعار تألیف علی بن محمد المشتهر به «تاج‌الحلاوی» مشهود است. تاج‌الحلاوی استعاره را به دو بخش تقسیم کرده است:

استعارت بر دو نوع است: یکی آن است که شاعر اطلاق نمی‌کند و چیزی که مشابه آن اسم باشد و در صفت مشترک؛ چنانکه مرد شجاع را اسد گویند و مرد نادان را حمار؛ با آنکه این دو اسم و موضوع از برای دو حیوان معین است، اما سبب شجاعت و بلاغت مرد شجاع و بلید را به استعارت اسد و حمار گویند؛ و این بر تشبیه مضمیر صادق است. نوع دوم: معنی استعارت به عاریت خواستن است و درین علم آن است که لفظی فی النفس الامر خفی باشد آن را در محلی دیگر به‌سبیل عاریت به‌کار برند و این استعارت در زبان‌ها متداول است و در نثر و نظم مرغوب و مطلوب و آنچه بدیع و

بررسی، تحلیل، و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی (احمد رضایی جمکرانی) ۱۴۹

مطبوع باشد به نزدیک ظرفاً از استعمال حقیقت بدیع‌تر بود. مثلاً، چون گویند که پادشاه دست ظلم ظلمه از تصرف اموال مسلمانان کوتاه گردانید و پای تعدی از حدود بلاد اسلام منقطع کرد و مردم از سر فراغت پای در دامن عافیت کشیدند و پشت به دیوار امن و سلامت باز دادند (تاج الحلاوی بی تا: ۴۷-۴۸).

تاج الحلاوی، بدون نام‌گذاری این دو گونه، فقط به توضیحاتی در این‌باره بسنده می‌کند؛ توضیحاتی که به نظر می‌رسد بیش‌تر از شمس قیس رازی متأثر است و شاید بتوان بر مبنای این توضیحات انواع استعاره را از نظر وی به دو گونه مصرحه و مکنیه تأویل کرد.

### ۳.۴ طبقه‌بندی‌های مختصر و کوتاه

پس از آثار فارسی‌ای که بدون طبقه‌بندی استعاره فقط به تعریفی از آن مبادرت کرده‌اند یا به‌طور مختصر به مباحث استعاره پرداخته و به ذکر نمونه‌هایی بسنده کرده‌اند، با کتاب‌های بلاغی‌ای (یا مرتبط با موضوعات بلاغی) مواجه می‌شویم که، علاوه‌بر تعریف استعاره، طبقه‌بندی مجملی نیز از آن ارائه کرده‌اند که این طبقه‌بندی هم‌راه نام‌گذاری بوده است. می‌توان از *مناظر الانشاء* اثر محمود گاوآن (قرن نهم ق) به‌عنوان نخستین اثری در زبان فارسی یاد کرد که در آن از طبقه‌بندی استعاره (هرچند به شیوه آثار بلاغی عربی) سخن به‌میان آمده است. گاوآن، در گام نخست، انواع استعاره را به دو دسته، استعاره مکنیه و تحقیقیه، تقسیم کرده است. سپس، استعاره (مصرحه) را به سه گونه، مطلقه، مجرده، و مرشحه، بخش کرده است (گاوآن ۱۳۸۱: ۸۹-۹۰).

پس از *مناظر الانشاء* می‌توان از *بدایع الصنایع* تألیف امیر برهان‌الدین عطاءالله محمود حسینی (قرن نهم ق) یاد کرد. یارشاطر بر آن است که این کتاب نخستین کتاب به زبان فارسی است که «مشخصه عمده آن عبارت است از نظام‌دهی به صناعات و بحث درباره نگرش لغویون ایرانی نسبت به علوم معانی، بیان، و بدیع» (یارشاطر ۱۳۹۳: ۲۱۱). البته، موضوع استعاره در این اثر مختصر است و حسینی به تبیین دو گونه استعاره مصرحه و مکنیه پرداخته است (حسینی ۱۳۸۴: ۲۶۰).

### ۴.۴ طبقه‌بندی‌های گسترده و متأثر از آثار بلاغی عربی

#### ۱.۴.۴ انوار البلاغة

*انوار البلاغة* تألیف محمدهادی بن محمد صالح مازندرانی (قرن یازدهم ق) را می‌توان نخستین اثر بلاغی زبان فارسی به‌شمار آورد که به‌طور مشروح در آن به مباحث بلاغی

از جمله طبقه‌بندی استعاره پرداخته شده است. این اثر را می‌توان ترجمان فارسی *مفتاح* سکاکی، *الایضاح* خطیب قزوینی، و *مطول* تفتازانی به‌شمار آورد؛ ضمن این‌که نباید از تحلیل‌ها و نقدهای خودِ مؤلف هم غافل شد. مازندرانی پس از تعریف استعاره در وهله نخست آن را به سه گونه مصرحه، مکنیه، و تخیلیه تقسیم کرده است (صالح مازندرانی ۱۳۷۶: ۲۸۰-۲۸۳). سپس، مانند خطیب و تفتازانی، استعاره را در پنج رده دسته‌بندی کرده است:

تقسیم اول: استعاره وفاقیه و استعاره عنادیه؛

تقسیم دوم: به‌اعتبار جامع: الف) خاصیه (غریبه)؛ ب) عامیه (مبتذله)؛

تقسیم سوم: به‌اعتبار طرفین و جامع هر سه (از نظر حسی یا عقلی): که شش صورت پدید می‌آید؛

تقسیم چهارم: استعاره اصلیه: استعاره تبعیه؛

تقسیم پنجم: تقسیم آن به‌اعتبار امور خارجه (همان: ۲۸۶-۲۸۸).

تقسیم‌بندی پنجم مازندرانی، در واقع، دسته‌بندی انواع استعاره مصرحه است. وی از چهار گونه استعاره مصرحه یاد کرده است: مطلقه، مجرده، مرشحه، و مجرده مرشحه. در حالی که اغلب کتب بلاغی، پس از تقسیم‌بندی استعاره به مصرحه و مکنیه، از سه گونه استعاره مصرحه شامل مطلقه، مجرده، و مرشحه نام می‌برند، مازندرانی از گونه‌ای استعاره مصرحه با عنوان مجرده مرشحه یاد می‌کند و بر آن است که «مجرده مرشحه آن است که مقترن به صفات مناسب مستعاره و صفاتی دیگر مناسب مستعاره بوده باشد» (همان: ۲۹۷). البته، سکاکی پیش‌تر از این نوع استعاره یاد کرده (سکاکی ۱۹۸۷: ۳۸۵)، اما وی استعاره مصرحه را ذیل چهار عنوان طبقه‌بندی نکرده است.

#### ۱.۱.۴.۴ استعاره مکنیه، تخیلیه، و مجاز مرکب

مازندرانی هم‌چنین به‌صورت مشروح به استعاره مکنیه (صالح مازندرانی ۱۳۷۶: ۲۸۰-۲۸۱) و تخیلیه (همان: ۲۸۲-۲۸۳) و نقد و بررسی آن‌ها پرداخته است. مجاز مرکب یا استعاره تمثیلیه (همان: ۲۹۷) تقسیم‌بندی دیگری در *انوار البلاغه* است. چنان‌که پیش‌تر هم اشاره شد، *انوار البلاغه* صورت فارسیانه *مفتاح* سکاکی، آثار خطیب قزوینی، و آثار تفتازانی است که نویسنده برخی موضوعات مانند استعاره مکنیه را توأمان با بررسی و نقد آورده است.



#### ۵.۴ شیوع و گسترش تقلید در آثار بلاغی فارسی

هرچند *انوارالبلاغه* خود ترجمان آثار بلاغی عربی به‌شمار می‌آید، مازندرانی برخی موضوعات و مطالب را نقد و نظر خویش را بیان کرده است. به‌نظر می‌رسد دوره تقلید در آثار بلاغی فارسی پس از تألیف *انوارالبلاغه* به‌صورت گسترده‌ای شیوع پیدا کرد. به‌سخنی دیگر، اگر بپذیریم آثار بلاغی فارسی به انحای مختلف از بلاغت عربی متأثر بوده‌اند، باید میان تأثیرپذیری و تقلید صرف بسیار فرق قائل شویم. اگر پیش از تألیف *انوارالبلاغه* مباحث بلاغی به‌صورت مختصر در زبان فارسی مطرح می‌شد، پس از تألیف این اثر، مطالب و مباحث و حتی برخی نمونه‌های آن، که خود به‌صورت کامل برگرفته از آثار بلاغی عربی است، با همان جزئیات در کتاب‌های بلاغی فارسی شیوع پیدا کرد و به‌صورت سنت و روشی پذیرفته در کتاب‌های بلاغی فارسی درآمد. در این‌جا به برخی از این آثار مقلد اشاره می‌شود:

#### ۱.۵.۴ رساله بیان بدیع

*رساله بیان بدیع* تألیف میرزا ابوطالب فندرسکی (قرن یازدهم ق) و نزدیک به روزگار *انوارالبلاغه* است. در این اثر نیز دقیقاً همان مباحث *انوارالبلاغه* آمده و نویسنده مطلب خاصی بر آن‌ها نیفزوده است (فندرسکی ۱۳۸۱: ۴۹-۵۱).

#### ۲.۵.۴ دُرر الادب

عبدالحسین ناشر (حسام العلماء آق اولی)، در قرن چهاردهم، در *دُرر الادب*، پس از تعریف استعاره، تشریح فرق آن با تشبیه، و بررسی ارکان استعاره، به طبقه‌بندی انواع استعاره پرداخته است. وی در مرحله نخست و به تقلید از پیشینیان استعاره را به سه دسته تصریحیه، تحقیقیه، و تخیلیه یا مکنیه تقسیم کرده است (ناشر ۱۳۱۵: ۱۱۰)، آن‌گاه به تقسیم‌بندی‌های رایج پرداخته است.

#### ۳.۵.۴ هنجار گفتار

*هنجار گفتار* تألیف نصرالله تقوی نیز از جمله کتاب‌های فارسی بلاغی در قرن چهاردهم است. تقوی در این کتاب، پس از تعریف استعاره مصرحه و مکنیه (تقوی ۱۳۱۷: ۱۷۹-۱۸۰)، به طبقه‌بندی انواع استعاره پرداخته و همان دسته‌بندی پنج‌گانه استعاره را یادآور شده است. وی در وهله نخست انواع استعاره را به اعتبار مستعارمنه و مستعارله به وفاقیه و عنادیه،

سپس به اعتبار ابتدال جامع و غرابت آن به عامیة مبتدله و خاصیه غریبه تقسیم کرده است (همان: ۱۸۵).

سومین تقسیم‌بندی استعاره به اعتبار حسی و انتزاعی بودن جامع و طرفین است که بر این مبنا هنجار گفتار، مانند دیگر آثار، شش صورت در نظر گرفته است.

بخش چهارم تقسیم استعاره به اعتبار لفظ مستعار به اصلیه و تبعیه است.

در بخش پنجم به اعتبار ذکر ملائمت طرفین و عدم آن‌ها چهار شکل متصور است که عبارت‌اند از: مطلقه، مجرد، مرشحه، و مجردة مرشحه (همان: ۱۸۹-۱۹۰). این تقسیم‌بندی چهارگانه پیش از هنجار گفتار در *انوار البلاغه* آمده است (صالح مازندرانی ۱۳۷۶: ۲۹۶).

در بخش ششم تقوی برای استعاره به اعتبار بسیط و مرکب بودن وجه جامع دو صورت قائل است: تمثیلیه و غیرتمثیلیه. در بخش پایانی اثر درباره استعاره مکنیه و استعاره تخیلیه بحث شده است (همان: ۱۹۴).

این اثر صورت کاملی از آثار بلاغی پیشین، به ویژه *انوار البلاغه* مازندرانی، است.

#### ۴.۵.۴ معالم البلاغه

رجایی استعاره را، به اعتبار طرفین، به وفاقیه و عنادیه و به اعتبار جامع به عامیة مبتدله و خاصیه غریبه تقسیم کرده است (رجایی ۱۳۹۲: ۱۸۵). سپس، باتوجه به حسی یا عقلی بودن جامع، مستعاره، و مستعاره، از شش ساختار مرسوم یاد کرده است. آن‌گاه، استعاره را به اعتبار مستعار، مانند دیگر آثار این حوزه، به دو گونه اصلیه و تبعیه تقسیم کرده است. رجایی استعاره مفرد را باتوجه به ملائمت طرفین به استعاره مطلقه، استعاره مجرد، و استعاره مرشحه طبقه‌بندی کرده است (همان: ۱۸۹-۱۹۰). آن‌گاه به مبحث استعاره مکنیه پرداخته که توضیحات وی در این باب نیز چکیده‌ای از آرای پیشینیان است. به صورت مشخص‌تر، می‌توان گفت مطالب وی درباره استعاره مکنیه برگرفته از آرای سکاکی، خطیب قزوینی، و صالح مازندرانی در این باره است. در باب استعاره مرکب نیز نکته تازه‌ای در این کتاب دیده نمی‌شود و همان سخنان پیشینیان تکرار شده است (همان: ۱۹۴-۱۹۵).

#### ۵.۵.۴ معانی و بیان همایی

همایی از سه گونه استعاره، مکنیه، تخیلیه، و مصرحه (تحقیقیه یا محققه) (همایی ۱۳۷۰: ۱۸۲)، سخن رانده است و در تعاریف توضیحات انواع استعاره همان سخنان سکاکی، خطیب قزوینی، و ... را آورده است (همان: ۱۸۲-۱۸۴).

بررسی، تحلیل، و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی (احمد رضایی جمکرانی) ۱۵۳

مباحث دیگر در این بخش استعاره اصلی و تبعیه، استعاره قریب و غریب [بعید]، و استعاره وفاقیه و عنادیه است (همان: ۱۸۵-۱۸۶) که همان مطالب و مباحث مرسوم در دیگر کتب بلاغی را نقل کرده است.

در ادامه، همایی به استعاره محتمله می‌پردازد؛ یعنی استعاره‌ای که به یک نظر تخیلیه و به یک نظر تحقیقیه است و این اصطلاح از سکاکی است (همان: ۱۸۷). سپس، به انواع استعارات مصرحه می‌پردازد و سه گونه مطلقه، مجرد، و مرشحه را تبیین می‌کند. وی بر آن است که میان استعاره مرشحه و تخیلیه تفاوتی است: «این که تخیلیه با مکنیه و مرشحه با مصرحه همه‌جا همراه می‌باشد» (همان). آن‌گاه، به تفاوت انواع استعاره مصرحه و مکنیه می‌پردازد و به جایگاه مشبه‌به و قرینه اشاره می‌کند (همان: ۱۸۹). در واقع، وی صراحتاً میان قرینه و ملائم فرق می‌گذارد.

#### ۱.۵.۵.۴ استعاره تحقیقیه، تخیلیه، و محتمله

مطلب دیگری که در بیان همایی دیده می‌شود تفاوت استعاره تحقیقیه، تخیلیه، و محتمله است. ازدید وی: «استعاره تحقیقیه آن است که مراد در خارج تحقق داشته باشد حساً یا عقلاً. تخیلیه آن است که مراد در خارج محقق نباشد و محتمله آن است که هر دو احتمال را بدهد» (همان). این طبقه‌بندی نیز می‌تواند گونه دیگری از تقسیم‌بندی استعاره براساس حسی یا انتزاعی بودن طرفین به‌شمار آید.

#### ۲.۵.۵.۴ استعاره تمثیلیه

از موضوعات دیگر این کتاب استعاره تمثیلیه است؛ ایشان مانند دیگر بلاغیون بر آن‌اند که:

استعاره تمثیلیه، که آن را مجاز مرکب به استعاره نیز گویند، جمله‌ای است که در آن غیر معنی اصلی خود استعمال شده باشد به علاقه شباهت؛ و وجه شبه صورتی است که از امور متعدد انتزاع شده است (همان).

به نظر می‌رسد همایی معیاری برای فهم آسان استعاره مرکب یا تمثیلیه به دست داده است.

به هر حال، صرف نظر از برخی نکته‌هایی که در خلال طبقه‌بندی‌های استعاره آمده است، دسته‌بندی‌های همایی نیز ادامه و تکرار همان مطالب پیشین به‌شمار می‌آید.

#### ۶.۴ طبقه‌بندی‌های انتقادی

در دوره معاصر به آثار بلاغی‌ای برمی‌خوریم که، به‌جای تکرار صرف مطالب پیشینیان، به نقد کرانه‌های مختلف موضوعات بلاغی از جمله طبقه‌بندی استعاره پرداخته‌اند؛ می‌توان به این آثار اشاره کرد:

##### ۱.۶.۴ صور خیال شفيعی کدکنی

صور خیال محمدرضا شفيعی کدکنی از جمله آثار دوره کنونی است که با هدف نقد موضوعات بلاغی نوشته شده است. اما، در موضوع استعاره به‌صورت عام و طبقه‌بندی استعاره به‌طور خاص مطالب این کتاب کوتاه است. نویسنده در بخش «تقسیم‌بندی‌های قدما در باب استعاره» تقسیم‌بندی‌های قدما را درباره استعاره در شش عنوان مطرح کرده است:

۱. حذف یا ذکر یکی از دو سوی استعاره؛ ۲. تقسیم‌بندی لفظ مستعار براساس اسم جنس یا فعل (استعاره اصلی یا تبعیه)؛ ۳. از نظر ذکر خصوصیات ملائم دو سوی استعاره در کلام؛ ۴. از نظر مفرد یا جمله‌بودن استعاره؛ ۵. نقد استعاره تهکمی؛ ۶. نقد حسی یا عقلی بودن دو سوی استعاره (شفيعی کدکنی ۱۳۷۵: ۱۱۴-۱۱۷). مع الوصف، بر آن است که هر چند تقسیم‌بندی‌های قدما در جای خود ارزش‌مندند، هیچ‌کمی به گسترش صور خیال نمی‌کنند، اما خود ایشان هیچ طبقه‌بندی یا روش جای‌گزینی مطرح نمی‌کند تا بتوان به‌جای طبقه‌بندی قدما از آن بهره‌مند شد.

##### ۲.۶.۴ بیان شمیسا

از جمله کتاب‌های روزگار ما که در آن بسیار کوشیده‌شده تا دریچه‌ای نو در مباحث بلاغی باز شود کتاب بیان تألیف سیروس شمیسا است. شمیسا، در موضوع طبقه‌بندی استعاره، ذیل هفت عنوان به این موضوع پرداخته است:

##### ۱.۲.۶.۴ استعاره نوع اول و دوم

شاید نخستین کار شمیسا نوع طبقه‌بندی کلی استعاره باشد. وی نخست استعاره را به دو نوع تقسیم می‌کند: استعاره نوع اول (مصرحه) و استعاره نوع دوم (مکنیه) (شمیسا ۱۳۹۳: ۱۶۵). آن‌گاه استعاره نوع اول را به سه گونه مجرده، مطلقه، و مرشحه تقسیم می‌کند (همان: ۱۶۶-۱۷۴). وی بر آن است که از نظر ادبی بهترین نوع استعاره مطلقه است، زیرا نه

مثل مجرده زودفهم است نه مثل مرشحه دیرفهم (همان: ۱۷۷). سپس، به استعارهٔ مکنیه یا بالکنایه پرداخته و آن را به دو نوع تقسیم کرده است:

۱) به صورت اضافی که خود به دو صورت است: الف) مضاف‌الیه به صورت اسم است، مانند رخسار صبح؛ ب) مضاف‌الیه به صورت صفت است، مانند عزم تیزگام؛ ۲) به صورت غیراضافی: نوع دوم استعارهٔ مکنیه در زبان به صورت غیراضافی است که در آن بین مکنیه و تخیلیه فاصله است. این نوع استعاره از طریق استعارهٔ تبعیه قابل توضیح است (همان: ۱۸۲). شمیسا هم چنین مبحث استعارهٔ مکنیهٔ مطلقه را نیز مطرح کرده (همان: ۱۸۳) که به نظر پیچیده‌کردن موضوع است و ضرورت ندارد آن را دوباره درگیر قیود تازه‌ای بکنیم. طبقه‌بندی بعدی در این اثر پرسونیفیکاسیون است که به نظر شمیسا استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه از اصطلاح پرسونیفیکاسیون عام‌تر است و نسبت آن‌ها عموم و خصوص است (همان: ۱۸۴).

#### ۲.۲.۶.۴ استعارهٔ قیاسیه

شمیسا بر آن است که، علاوه بر دو نوع استعارهٔ مصرحه و مکنیه، استعارهٔ نوع سومی وجود دارد که در کتب بلاغی ما مطرح نشده است، اما در بلاغت غرب مطرح شده و آن استعارهٔ قیاسیه است (همان: ۱۹۴)؛ یعنی استعاره‌ای که با قضایای تمثیلی فهمیده می‌شود و غریبان به آن استعارهٔ تمثیلی می‌گویند، اما برای گریز از التباس از این اصطلاح پرهیز می‌شود. مثلاً، به شتر «کشتی بیابان» می‌گویند (همان).

#### ۳.۲.۶.۴ استعارهٔ تبعیه

وی استعارهٔ تبعیه را زیرمجموعهٔ استعارهٔ مکنیه می‌داند و بر آن است که در غالب موارد بهتر است به جای استعارهٔ مکنیهٔ تخیلیه از استعارهٔ تبعیه استفاده کنیم (همان: ۱۹۶).

#### ۴.۲.۶.۴ استعاره از حیث جامع

طبقه‌بندی بعدی وی بررسی استعاره از حیث حسی و انتزاعی است؛ هرچند مؤلف در این کتاب به جای جامع وجه شبه به کار برده، براساس همان طبقه‌بندی سنتی استعاره، به بررسی استعاره از حیث عقلی و حسی پرداخته و، مانند سایر کتب بلاغی، باتوجه به حسی یا عقلی بودن طرفین استعاره، شش ساختار مشهور را نقل کرده است (همان: ۲۰۱).

#### ۵.۲.۶.۴ استعارهٔ قریب و بعید

#### ۶.۲.۶.۴ وفاقیه و عنادیه

شمیسا تأکید می‌کند که بحث استعارهٔ وفاقیه و عنادیه به‌خودی‌خود قابل‌اعتنا نیست، این موضوع را برای مطرح‌کردن استعارهٔ تهکمیبه به‌کار می‌گیرد که از فروع آن‌هاست و در طنز به‌کار می‌رود. در استعارهٔ تهکمیبه ربط بین مستعارهٔ له و مستعارهٔ منه کمال تضاد است نه شباهت که اساس بحث تشبیه و استعاره است (همان: ۲۰۴-۲۰۵).

#### ۷.۲.۶.۴ استعارهٔ تمثیلیه و مرکب

شمیسا در تشخیص استعارهٔ مرکب یا تمثیلیه و کنایه نکتهٔ درخور تأمل و کارگشایی را بیان کرده است: کنایه نیز مانند استعارهٔ مرکب جمله است؛ منتهی در کنایه قرینهٔ صارفه نداریم تا حتماً جمله را در معنای ثانوی دریابیم. اما در استعارهٔ مرکب، به‌حکم عقل، متوجه می‌شویم که مراد معنای دیگری است (همان: ۲۰۷).

می‌توان گفت شمیسا، در مقایسه با دیگر بلاغیان، کوشیده است با طبقه‌بندی استعاره و تقسیم آن به دو نوع استعارهٔ نوع اول و دوم زمینهٔ مناسب‌تری برای نقد انواع آن فراهم کند و گرفتار برخی مشکلات اصطلاح‌شناختی نشود. وی، ضمن استفاده از ارکان تشبیه برای سهولت در تبیین استعاره، با روشن‌کردن وضعیت قرینه و ملائم، انواع استعارهٔ مصرحه را به‌شکلی دیگر توضیح داده است. هم‌چنین، در بحث استعارهٔ نوع دوم نیز، ضمن بسط و شرح موضوع، بیش از سایر محققان جوانب آن را کاویده است. استعارهٔ قیاسیه، استعارهٔ اساطیری، پرسونیفیکاسیون، و ... نیز از دیگر مباحث وی در استعاره است.

### ۵. نتیجه‌گیری

چنان‌که اشاره شد، برای طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی عربی سه مرحله می‌توان متصور شد: مرحلهٔ اول، که طبقه‌بندی‌های ذوقی بوده و در تقسیم‌بندی استعاره در ادوار بعد تأثیر چندانی نداشته است، با آثار سکاکی است که پایه‌های طبقه‌بندی استعاره (برای همیشه) شکل می‌گیرد؛ این طبقه‌بندی، پس از جرح و تعدیل خطیب قزوینی، در آثار تفتازانی تثبیت و به همین شکل در دوران پس از وی نیز تکرار می‌شود. طبقه‌بندی جرجانی را نیز باید مرحله‌ای مجزا و منحصر به فرد دانست که نه در آثار پیش از وی دیده می‌شود نه پس از او تداوم یافته است.

طبقه‌بندی استعاره، در شش مرحله‌ای که می‌توان در آثار فارسی برای آن متصور شد، دست‌کم تا قرن یازدهم قمری سیری متفاوت داشته است. نویسندگان، در آثار فارسی تا این

بررسی، تحلیل، و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی (احمد رضایی جمکرانی) ۱۵۷

روزگار، کوشیده‌اند بر پایه نمونه‌های آثار ادبی فارسیانه، به صورت مختصر به تقسیم‌بندی‌های استعاره ورود کنند. با تألیف *انوار البلاغة* صالح مازندرانی، که ترجمان آثار سکاکی، خطیب قزوینی، و تفتازانی است، حوزه بلاغت فارسی به‌طور عام و طبقه‌بندی استعاره به صورت خاص مقلد همان طبقه‌بندی‌های آثار بلاغی عربی شد و سیطره این آثار تا روزگار ما بدون هیچ نقد و تحلیلی ادامه یافت. می‌توان گفت اگر آثار بلاغی فارسی نخستین بر بیان نمونه‌های ادبی فارسیانه اهتمام می‌ورزیدند، در روزگار تقلید، بلاغیان کم‌تر در دسر نمونه‌های فارسی را متحمل می‌شدند و به همان نمونه‌های عربی اکتفا می‌کردند. در روزگار ما برخی محققان عرصه بلاغت، با اشاره به ناکارآمدی طبقه‌بندی‌های گذشته، برخی دیدگاه‌های پیشین را نقد کرده و کوشیده‌اند انواع تازه‌تری در طبقه‌بندی استعاره مطرح کنند.

## کتاب‌نامه

- ابن‌المعتر، عبدالله (۲۰۰۱)، *کتاب البديع*، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
- ابن‌جعفر، قدامه (۱۳۸۴)، *نقد الشعر*، تصحیح بوریس بونیباکر، ترجمه ابوالقاسم سری، با نوشتاری از شوقی ضیف، آبادان: پرسش.
- ابن‌قتیبه، ابومحمد عبدالله بن مسلم (۱۹۷۳)، *تأویل مشکل القرآن*، شرحه و نشر: حمد صقر، بی‌جا.
- ابن‌مرشد، اسامه (۱۹۸۷)، *البديع فی النقد الشعر*، تحقیق: عبدالله علی مهنا، بیروت: دارالکتاب العلمیه.
- براتی، مرتضی (۱۳۸۶)، «طبقه‌بندی استعاره از دیدگاه جرجانی»، فصل‌نامه *زبان و ادبیات فارسی*، ش ۸۴ تاج الحلاوی، علی بن محمد المشتهر (بی‌تا)، *دقایق الاثعار*، با تصحیح و حواشی و یادداشت‌های سیدمحمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر بن عبدالله هروی (۱۳۷۵)، *مختصر المعانی*، شرح فارسی (کرانه‌ها)، حسن عرفان، قم: هجرت.
- تقوی، نصرالله (۱۳۱۷)، *هنجار گفتار*، تهران: چاپ‌خانه مجلس.
- ثعلب، احمد ابن یحیی (۲۰۰۵)، *قواعد الشعر*، تحقیق و شرح: محمد عبدالمنعم خفاجی، بیروت: دارالجیل.
- جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۹۲۳)، *البيان و التبيين*، محققه و شارحه حسن السندوی، مصر: دارالمکتبه التجاریه.
- جاحظ، ابوعثمان عمر بن بحر (۱۹۸۲)، *البلاغة عند الجاحظ*، الجمهورية العراق: منشورات وزارة الثقافة و الاعلام.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۷۴)، *اسرار البلاغة*، ترجمه جلیل تجلیل، تهران: دانشگاه تهران.

- جرجانی، علی بن عبدالعزیز (۲۰۰۵)، *الوساطة بین المتنبی و خصومه*، تحقیق و شرح: محمد ابوالفضل ابراهیم و علی محمد البحاوی، مکتبة العصریه: صیدا.
- حسینی، امیر برهان‌الدین عطاءالله محمود (۱۳۸۴)، *بدايع الصنایع*، مقدمه و تصحیح رحیم مسلمان قبادیانی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خطیب قزوینی، محمد عبدالرحمن بن عمر (۱۹۸۹)، *الایضاح فی علوم البلاغة*، المکتبة التوفیقه.
- خفاجی، ابن سنان (۲۰۱۰)، *سر النصاحه*، محقق ابراهیم شمس‌الدین، طبعه الاولى، بیروت: کتابه الناشرین.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲)، *ترجمان البلاغة*، تصحیح احمد آتش، تهران: اساطیر.
- رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس (۱۳۷۳)، *المعجم فی معاییر اشعار العجم*، به کوشش سیروس شمیسا، تهران: فردوس.
- رامی تبریزی، شرف‌الدین حسن بن محمد (۱۳۴۱)، *حقایق الحدائق*، با تصحیح، حواشی، و یادداشت‌های سیدمحمدکاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- رجایی، محمد خلیل (۱۳۹۲)، *معالم البلاغة*، در علم معانی، بیان، بدیع، شیراز: دانشگاه شیراز.
- رضایی جمکرانی، احمد (۱۳۹۶)، *تشبیه (تطور، تحلیل، و نقد)*، تهران: مروارید.
- سکاکی، سراج‌الدین ابویعقوب یوسف بن ابی‌بکر بن محمد بن علی (۱۹۸۷)، *مفتاح العلوم*، نعیم زرزور، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *صور خیال*، تهران: آگاه.
- شمس‌العلمای گرکانی، حاج محمدحسین (۱۳۷۷)، *ابداع البدایع*، به‌اهتمام حسین جعفری، تبریز: احرار.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، *بیان*، تهران: میترا.
- صالح مازندرانی، محمدهادی بن محمد (۱۳۷۶)، *انوار البلاغة*، به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله.
- فندرسکی، میرزا ابوطالب (۱۳۸۱)، *رساله بیان بدیع*، تحشیه سیده‌مریم روضاتیان، اصفهان: دفتر تبلیغات اسلامی.
- قدمه بن جعفر بن قدامة بن زیاد البغدادی، أبوالفرج (۱۳۰۲)، *نقد الشعر*، قسطنطنیه: مطبعة الجوائب.
- قدمه بن جعفر بن قدامة بن زیاد البغدادی، أبوالفرج (۱۳۸۴)، *نقد الشعر*، الدكتور المنعم عبدالرحمن خفاجی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- القیروانی، ابن علی بن حسن بن رشیق (۲۰۰۵)، *العمده*، جزء الاول، قدم له و شهر صلاح‌الدین هدی عوده، مصر: دارالمکتب الهلال.
- القیروانی، ابوعلی الحسن بن رشیق (۱۹۳۴)، *العمده فی النقد الشعر و تمحصه*، شرح و تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمیده، قاهره: مطبعة حجازی.
- گاوان، عمادالدین محمود (۱۳۸۱)، *مناظر الانشاء*، تصحیح معصومه معدن‌کن، تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.



بررسی، تحلیل، و نقد طبقه‌بندی استعاره در آثار بلاغی (احمد رضایی جمکرانی) ۱۵۹

ناشر، عبدالحسین (حسام العلماء آق اولی) (۱۳۱۵)، *ذُرر الادب، انتشارات الهجرة*.  
هدایت، رضاقلی خان (۲۵۳۵)، *مدارج البلاغة، به اهتمام حسین معرفت، شیراز: کتابفروشی معرفت*.  
همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۰)، *معانی و بیان، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: مؤسسه نشر هما*.  
واعظ کاشفی سبزواری، کمال‌الدین حسین (۱۳۶۹)، *بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، ویراسته و گزاردۀ میرجلال‌الدین کزازی، تهران: مرکز*.  
وطواط، رشیدالدین (۱۳۶۲)، *حدائق السحر فی دقائق الشعر، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتاب‌خانه طهوری؛ سنایی*.  
یارشاطر، احسان (۱۳۹۳)، *تاریخ ادبیات فارسی: مقدمه‌ای کلی بر ادبیات فارسی، به قلم گروهی از ایران‌شناسان، ویراسته یوهانس توماس پتر دوبرن، ترجمه مجالدین کیوانی، تهران: سخن*.

